

محمد غرضی سال‌ها در دولت‌های مختلف وزیر بود. آخرین وزارت او در دولت‌های هاشمی به‌عنوان وزیر مخابرات بود که سه‌با دوم خرداد به پایان رسید. او در سال ۹۲ به‌عنوان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری وارد میدان شد. در کارنامه او مسئولیت‌های متفاوتی به چشم می‌خورد اما بیشتر استنادار و وزیر بوده است. با او درباره خودش گفت‌وگویی کردیم. این گفت‌وگو به صورت تلفنی انجام شد. در بین گفت‌وگو او مدام سعی داشت تا نوع پرسش‌ها را سست جلوه دهد. از نظر او گفت‌وگو باید حول تحولات اجتماعی و سیاسی ایران پیش می‌رفت حال آن که قصد ما تنها روی زیست و متمرکز بود. با این حال تا جایی که می‌شد گفت‌وگو را بر همان مسیر پیش بردیم.

شما اهل کجاستید؟

اهل اصفهان هستم. کدام منطقه اصفهان؟ خیابان نشاط. منطقه چهارم شهرداری در دهه ۲۰ و خانه ما هم در کوچه شیخ یوسف بود. در واقع خانه ما نزدیک چهارباغ خواجو بود. تاریخ تولد من هم ۲۳ بهمن ۱۳۲۰ است.

پدر شما چه کاره بود؟

پدر من مانند پدرش مالک و تاجر بود. اما پدر من علاوه بر مالک و تاجر بودن، صنعتگر هم بود. در سال‌های ابتدایی قرن معاصر خورشیدی در اصفهان ۴۵ کارخانه پارچه بافی تأسیس شده بود. پدر من در بیشتر این کارخانه‌ها سهامدار بود. در همان سال‌ها رضاشاه به اصفهان می‌آید. او ثروتمندان اصفهان را جمع کرده و به آنها گفت که کشور دویزباز مهم دارد. گفتند و پارچه دویزباز مهم کشور بود. از آن‌جا که اصفهان آبیه اندازه کافی ندارد بنابراین کارخانه‌توجهی گذاشتند. امامی توان در این‌جا کار خاتجات نساجی تأسیس کرد. خیلی از سرمایه‌دارها حرفش را می‌پذیرند اما آنهایی که نمی‌پذیرند درباره دستور رضاشاه در توالی استناداری زندانی کرده و آن قدر نگاه می‌دارند تا بپذیرند که این کار را انجام دهند. از این رو تا سال ۱۳۱۵ چهل و پنج کارخانه نساجی در اصفهان راه‌اندازی می‌شود. تا جایی که من می‌دانم در این کارخانه‌ها که با سرمایه مردم و مدیریت مردم شکل گرفته بود ۹۰ هزار نفر مشغول کار بودند و پدر من در بیشتر آنها سهامدار بود.

شما گفتید پس از صحبت رضاشاه در اهمیت کارخانه نساجی عده‌ای پذیرفته و عده‌ای نپذیرفتند که در تولات زمانی می‌شوند. پدر شما جزو کدام دسته بود؟

پدر من خارج از هر دو مطلب است. یعنی وقتی می‌بیند که تجارت آن‌گونه که باید و شاید نظرش را جلب نکرد و پدر آندش خوب نیست و به دنبال خرید سهام کارخانه‌های نساجی می‌رود.

یعنی شما هم از این ۴۵ کارخانه می‌شود؟
نه در همه آن ۴۵ کارخانه اما جایی که من می‌دانم در ۱۵ کارخانه سهامی در حد یک دانگ و یا یک‌ونیم دانگ داشت.

چیزی از آنها باقی مانده است؟
نه چرا که گمان می‌کنم تمام صنایعی که در دوره مشروطه به وجود آمد در پایان قاجار از میان رفت. از سویی تمام صنایعی که در دوره رضاشاه ایجاد شد نیز در شهریور ۱۳۲۲ و پس از آن از میان رفتند. برخی هم به مرور تا پایان دهه ۴۰ از میان رفتند. یعنی از آن سرمایه‌گذاری چیزی برای شما تا امروز باقی نمانده است؟

از سرمایه‌های چیزی باقی نماند. اما به‌هکاری‌های آن باقی مانده بود.

آیا پدر شما زمین‌دار هم بود؟
در داخل شهر مقداری زمین داشت. در خارج شهر هم املاکی داشت.

باقی ماند برای شما؟
بله کشاورزی بود. باغ و املاک داشت و ثروتمند بود. **آیا چیزی از آن زمین‌ها مانده که کشاورزی کنید؟**

تمام آن زمین‌ها و املاک در زمان اصلاحات ارضی از بین رفت. تنها مقداری چیزی از زمین که حدود ۱۵ هزار متر بود در عاشق آباد اصفهان به خانواده ما رسید که ۵ هزار و ۲۰۰ متر بود. عاشق آباد اصفهان به خانواده ما رسید که ۵ هزار و ۲۰۰ متر بود. عاشق آباد یکی از نواحی شهرداری اصفهان و در محدوده شهر است. خیلی هم آباد نیست اما رو به آبادانی است. از آن زمین ۲ هزار متر هم به من رسیده است.

این زمین کشاورزی بود یا ماسکونی؟
این زمین کشاورزی بود و یک قناتی داشت که ۵۰۰ سال زحمت کشیده بودند تا قنات را بسازند و نامش را هفت عاشق آباد گذاشته بودند. به این مفهوم که آب و زحمتی که باید برای آن کشید پاسخ لازم را نمی‌دهد برای همین کسی ندانیش می‌رود که عاشق باشد. من خودم یاد هستم که در دوره جوانی در آن‌جا گندم و خرپزه کاشته می‌شد و من از آنها خوردم. اما بعد که قنات خشکید آن‌جا هم به زمین‌های برهوت تبدیل شد.

قنات هم از بین رفت؟
قسمتی از قنات که در داخل شهر بود حتماً از بین رفته است اما احتمال دارد مادر جاهای آن هنوز باشد. من ندانمش رفته و ندیده‌ام.

شما در ابتدا برای تحصیلات به مکتب رفتید یا مدرسه؟

من هم مکتب رفتم و هم مدرسه. **چرا؟**
همه فرزندان خانواده به مکتب رفته بودند. اولین فرزند خانواده ما در سال ۱۳۰۶ به دنیا آمد و من متولد ۱۳۲۰ هستم. بعد هم که مدرسه تشکیل شد همه به مدرسه رفتند. اما رفتن به مکتب سنت بسیار پسندیده‌ای بود. در حالی که به مدرسه رفتن واجب اجتماعی بود.

استعداد سه‌شما یادتان هست؟ کجا بود؟
بله. یاد هست. مدرسه زنده بود که در انتهای کوچه



شیخ یوسف در نزدیکی سرچشمه قرار داشت.

هنوز آن مدرسه وجود دارد؟

بله وجود دارد.

معلم‌های شما خاتم بودند یا آقا؟

همه معلم‌های ما آقا بودند به جز یک خاتم به نام سبزی خانوم معلم‌های من هم به اسم‌های آقای رجایی و آقای بزمهری، آقای متقی و دیگران بودند.

شما از چه زمانی وارد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شدید؟

در دوره کودکی بود که وارد شدم. چون خانه ما محل آمد و شد سیاسی‌ها و علما بود بدین ترتیب وارد قضایای سیاسی شدم. از خاطرات دوران کودکی من یکی جریان کسروی و یکی هم جریان هزبر و نیز جریان رزم را یاد مانده است. یاد هست وقتی هزبر را اعدام کردند تقریباً تمام شهر چراغانی شد. وقتی رزم را کشته شد بوق کارخانه‌ها از حدود ساعت ۱۲ صبح تا ۱۳ شب صدایش بلند بود.

از خوشحالی؟

بله اصفهان از طرفداران پروپاقرص مصدق بود. البته آیت‌الله کاشانی هم طرفدار داشت و به همین دلیل انتخابات در اصفهان باطل شد.

شما مصدقی بودید؟ در واقع منظور پدر شماست؟

برای من جالب بود که این جریان‌ها تحرک اجتماعی بسیار قوی و مهمی در اصفهان و بازار اصفهان ایجاد کرده بود. ما هم در بازار اصفهان مغازه داشتیم و در جریان‌های مختلف بسیار فعال بودیم. برای نمونه یاد هست وقتی مسأله قرضه ملی توسط مصدق اعلام شد خانواده ما قرضه بسیاری خریداری کرد.

پس پسر شما در اصل مصدقی بود؟

اصفهان را نمی‌شود گفت که مصدقی یا ز حامیان آیت‌الله کاشانی بود. از آن‌جا که اصفهان برای مدت‌ها ارسال مرکز قدرت و سیاست و نظمی گری و اقتصاد بود مردم به وقایع مختلف در طول آن وقایع نگاه می‌کنند و در عرض

شما از چه زمانی امام (ره) را شناختید؟
از سال ۱۳۳۷ شناختم. در این سال بود که با مرحوم پدرم رفتم قم و در آن‌جا متوجه شدم که پدرم برای نماز جماعت به نماز همه علما وارد می‌شود. بعد که علت این کار را از پدرم جوینا شدم پاسخ دادند از آن‌جا که عمر آیت‌الله بروجردی در دوره پایانی است از این رو آن روحانی که بیشترین طلاب به او اقتدا می‌کنند مرجع بعدی خواهد بود. از این رو بود که در همین سفر خدمت حضرت امام هم رسیده بودیم.

در چه دانشگاهی درس خواندید؟

سال ۱۳۴۰ بود. در آن زمان در دانشکده‌ای کنکور مستقل داشت. من در ۱۰ دانشکده ثبت‌نام کردم و امتحان کنکور آنها را دادم. در همه این کنکورها هم قبول شدم. اما در نهایت دانشکده فنی دانشگاه تهران را انتخاب کردم و بسیاری درس خواندن به آن‌جا رفتم. رشته‌ای هم که در آن تحصیل کردم برق بود.

چه زمانی فارغ التحصیل شدید؟

۱۳۴۴.

بعد از ادامه تحصیل به خارج رفتید؟

خیر.

پس از اتمام تحصیلات چه کردید؟

مشغول به کار شدم.

در کجا؟

اولین جایی که مشغول به کار شدم در برق منطقه‌ای اصفهان بود.

شما گویا در خارج هم درس خوانده‌اید؟

وقتی در برق منطقه‌ای اصفهان شروع به کار کردم از آن‌جا به من بورسیه‌ای تعلق گرفت برای دوره توربین‌های گازی به فرانسه رفتم.

چرا این بورس را به شما دادند؟

برق منطقه‌ای اصفهان سه دستگاه توربین گازی خریداری کرده بود. از این رو یک متخصص توربین‌های می‌خواستند. ده پانزده روزی بود که در برق منطقه‌ای



مشغول کار شده بودم. از این رو بود که مدیر عامل آن‌جا

من را به فرانسه فرستاد. این در حالی بود که حکمم هنوز امضا نشده بود.

کار شما در برق منطقه‌ای چگونه پیش رفت؟

در آن‌جا کار می‌کردم. در عین حال در این دوره مسائل جدی‌تری برای من ایجاد شد. در واقع بعد از این من با رویدادهایی که در وضع اجتماعی و سیاسی کشور پیش می‌آمد پیش می‌رفتم. با مرحوم حنیف‌زاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان و هم‌کلاس و هم‌دوره بودم. من این توفیق را داشتم که هم در ۳۰ تیر شرکت کنم و هم در ۲۸ مرداد و هم در ۱۵ خرداد و هم به مسائل و گروه‌های سیاسی واقف باشم. در این زمینه تقریباً با تمام گروه‌های سیاسی و نظامی در ارتباط بودم. ولی با مرحوم حنیف‌زاد و دیگران نزدیک‌تر بودم.

شما در ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد در تهران بودید یا اصفهان؟ البته نمی‌ماند.

تیر و ۲۸ مرداد را در اصفهان بودم اما ۱۵ خرداد ۴۲ را در تهران بودم.

یعنی شما با ۱۲ سال سن در این راهپیمایی‌ها شرکت نمی‌کردید؟

نه ۱۲ سالگی بلکه از ۱۰ و یازده سالگی. چون تمام تظاهرات از بازار شروع می‌شد و ما مرکز بازار بودیم. همان مغازه‌ای که داشتیم اکنون

من کسی هستم که وقتی حضرت امام گفتند امام سخنگو نندار در حالی که پیش از آن آقای قطب‌زاده گفته بود که سخنگوی امام است، امام کاغذی نوشت مبنی بر این که سخنگوی امام است، امام کاغذی نوشت مبنی بر این که سخنگو نندار داده به من که بر دم به دیوار زدم. حسن قادر رابطه با بلندگو یک حرفی گفته است و من هم عکس العمل نشان نمی‌دهم

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران

شما در آن سال‌ها پیش از انقلاب به حنیف‌زاد و دیگران نزدیک بودید و به نوعی سمیانت مجاهدین شد. بدالبته پیش از تغییر ایدئولوژیک آنها چه چیزی در آنها بود که شما را جذب کرد؟

باید این‌گونه بگویم که جریان سیاسی دهه ۱۳۲۰ نیروهای سیاسی را آزاد کرد. در کودتای ۲۸

مرداد تمامی جوان‌هایی که دهه ۲۰ را سر گذرانده بودند به این فکر افتادند که پاسخی به این کودتا بدهند. از اینجاست که به نظر من نطفه انقلاب اسلامی ایران



و جریان‌های مجاهدین هم به جاهای بدی کشید من از

ایران خارج شده و به نجف رفتم.

بعدها تقی شش‌پرام از شما انتقاد کرد و گفت تنها کسی که در دادگاه اظهار نامدات کرد محمد غرضی بود.

بله درست است. اما آن حرف، حرف درستی نیست. چرا که اظهار نامدات نکرده بودم. ما ۱۱ نفر متهم بودیم. ترتیب دادگاه هم به شکلی بود که ۴ نفر محکوم به اعدام شدند و بقیه به زندان‌های طولی‌المدت محکوم شدند. من و یک نفر دیگر از آن‌جا که در پرونده ما هیچ مدرکی مبنی بر این که کاری فیزیکی انجام داده باشم نبود آزاد شدیم. بعدها بین من و تقی شش‌پرام بر سر جریانات شهادی اسلامی اختلاف نظر ایجاد شد و تقی این حرف را بر علیه من گفت.

شما تقی شش‌پرام را نزد یکی می‌شناختید؟

سال ۱۳۵۱ بود که باقی شش‌پرام در زندان آشنا شدم. من اولین کسی بودم که پس از فرازش از زندان با او ملاقات کردم.

چرا ملاقات کردید؟ انگیزه ملاقات شما چه بود؟

ما فعالیت سیاسی و نظامی داشتیم. من در بی این بودم که از او اطلاعاتی بگیرم و او هم در بی این بود که از وضع موجود باخبر شود.

علت بازداشت شما عضویت در مجاهدین بود؟

به من اتهام عضویت ندادند.

اما به همین بهانه بازداشت شدید؟

بله. اما مسأله این بود که رژیم در آن روزها در پی این بود که نشان دهد در حال رعایت عدالت است. برای همین تنها ۴

نفر از دادگاه ما اعدام شدند. بعد که من از زندان آزاد شدم به این مجموعه‌ها پیوستم که در این

زمان فرازی بودم. چه زمانی از ایران رفتید؟

در سال ۱۳۵۴ بود که به عراق رفتم.

چرا؟

در این سال عده زیادی از دوستان و هم‌زمان ما توسط تقی شش‌پرام و دیگران شهید شدند و ارتباطات ما هم در داخل سیستم دچار مشکل شد. از این رو من از ایران به ترکیه و از آن‌جا به نجف رفته و خدمت امام رسیدم.

آیامی ترسیدید که شما راهم ترور کنند؟

در این زمان سه حکم تیر بر علیه من وجود داشت. ساواک، تقی شش‌پرام و گروهش و گروه بی‌کار سه دسته‌ای بودند که در پی ترور من برآمده بودند.

شما تا چه زمانی با امام بودید؟

از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ که امام به پاریس رفتند من در کشورهای عراق، سوریه، مصر، لبنان، پاکستان، ترکیه و فعالیت‌هایی کنتم. امام کسی متوجه نمی‌شود.

شما با اسواک هم ماجرای داشتید؟

پس از بازگشت از تحصیل در فرانسه ماجراهای ما ساواک شروع شد.

یعنی عده شما را از کار در برق منطقه‌ای خواستند؟

نه. مواظب من بودند.

هیچ وقت ساواک مانع کار شما نشد؟

تا وقتی که فراری نشده بودم کاری به کار من نداشتند.

چه زمانی فراری شدید؟

۱۳۵۱.

چرا فراری شدید؟

در فروردین ۱۳۵۱ از زندان آزاد شده و فراری شدم.

کجا رفتید؟

در همین ایران بودم. مخفی بودم و با جریان‌های سیاسی همکاری می‌داشتم.

چه زمانی از ایران رفتید؟

۱۳۵۴ بود.

چرا رفتید؟

بعد از ماجرای تقی شش‌پرام بود. میان آنها، من نیز محکوم به اعدام شده بودم. وقتی آن مسائل اتفاق افتاد



بند همراه حضرت امام بودم.

در آن جاسم‌سولیت داشتید؟

وقتی حضرت امام در پاریس مستقر شدند من هم به محل اقامت ایشان رفته و در این حضرت امام شدم.

دقیقاً مسئولیت شما در پاری بود؟

حضرت امام و حاج احمد آقا و همچنین آقا مصطفی من را می‌شناختند. من در این زمینه برای خودم هیچ شأنی قابل نیستم. از این رو است که می‌گویم در پاری می‌کردم. در اصل من به‌عنوان سرریز انقلاب در همه

صحنه‌ها حضور داشتم.

گویا برای شما مسأله‌ای در پاریس ایجاد شد. در مورد نصب بلندگو. جریان آن چه بود؟

بند همراه نصب بلندگو در پاریس را به حسن آقا و خدایش واگذار می‌کنم. بنده هرگز در این مسأله دخالتی نداشتم. من کسی هستم که وقتی حضرت امام گفتند امام سخنگو نندار در حالی که پیش از آن

آقای قطب زاده گفته بود که سخنگوی امام است، امام کاغذی نوشت مبنی بر این که سخنگو نندار داده به من که بر دم به دیوار زدم. حسن آقا در رابطه با بلندگو یک حرفی گفته است و من هم عکس‌العمل نشان نمی‌دهم

خودش می‌داند و خدای خودش.

منظور شما حسن خمینی است؟

بله. شما مطلع نیستند؟

من این مسأله را از زبان حسن خمینی نشنیدم من در جای دیگری خواندم.

بند این را از زبان ایشان نشنیدم. زمانی بود که تازه آقای روحانی در انتخابات پیروز شده بود و ایشان این حرف را زدند. گذشته از این

در زمان حضور امام در پاریس اصلاً من به نام غرضی مطرح نبودم بلکه پاسپورت افغانی به نام حیدری داشتم.

در همان ابتدای انقلاب مسأله‌ای درباره بازداشت پسر آیت‌الله طالقانی مطرح شده بود. شما در این ماجرا نقش داشتید؟

من فرمانده سپاه بودم. در این زمان عده‌ای او را بازداشت کرده و به سپاه آوردند. بعد پسران دیگر آیت‌الله آمدند و پرسیدند که آیا مجتبی اینجاست و من هم تأیید کردم. بعد هم با هم خدمت حضرت آیت‌الله طالقانی رسیدم و ماجراهای دیگری که شما می‌دانید.

یعنی شما نقش در بازداشت آن نداشتید؟

من فرمانده سپاه بودم.

شما از اقدام بازداشت او مطلع بودید؟

خیلی‌ها را بازداشت می‌کردند. مجتبی طالقانی متهم بود او را گرفتند ما هم زندانی کردیم.

چه اتهامی داشت؟

۱۷ نفر از عزیزان مسلمان توسط تقی شش‌پرام و دوستانش از جمله مجتبی طالقانی کشته شده بودند. اینها متهم بودند.

مجتبی طالقانی در گروه تقی شش‌پرام بود؟

بله. اما شما غرق در حواشی هستید. شما در بی آن هستید که برای اتفاقی که ۳۰ سال پیش روی داده

دو بار حواشی بسازید. این طور نیست. همین طو است

مسائلی هست که پاسخی لازم دارد و در هر زمانی باید پاسخی داد.

تمام سوالات شما نه انقلاب در آن است و نه امام و نه قدرت سیاسی و...

شما گفتید صد پرسش بر سر منم هم می‌پرسم.

بله. اما من به شما به‌عنوان یک استعداد سیاسی نگاه می‌کردم. اما شما یک استعداد امنیتی شده‌اید.

این طور نیست. شما می‌گویید نه اما من قضاوت خودم را دارم. همه پرسش‌های شما امنیتی است... اینها ضابط انقلاب هستند. شما از زبان آنها حرف می‌زنید.

من وقتی می‌خواهم با شما مصاحبه کنم باید جست